

از تحریم به تکریم، با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: تحلیلی فرهنگی از

استکبار¹

اسفندیار عباسی*

اگر چه در یک دهه و نیم اخیر شاهد تحولات، تجاوز نظامی و اشغال آشکار و مستقیم قدرت های بزرگ در منطقه نفت خیز خاور میانه بوده ایم، اما از پایان جنگ جهانی دوم، فریب و نه زور، چارچوب کلی چپاول دولت های زیاده خواه جهان و شرکت های چند ملیتی آنها را تشکیل داده است. از آن تاریخ به این سو، موفقیت نظریه های فریبکارانه غرب در رشته اقتصاد، تحت عنوان «توسعه» و «رشد»، زمینه ذهنی بهره کشی استعماری از منابع کشورهای ضعیف به دست خودشان را فراهم کرده است. بی شک، برای رویارویی با این قدرت ها و مقاومت در برابر زیاده خواهی های سرمایه داری جهانی، شناخت زوایای مختلف این سیاست مبتنی بر فریب از سوی استکبار جهانی، برای دولت های مستقل و ملت های بیدار دنیا ضروری است.

www.eabbassi.ir

مسئله این خواسته همه ایرانیان است که روابط بین المللی توأم با تکریم و احترام متقابل باشد. و امید می رفت که با انجام مذاکرات هسته ای و رسیدن به توافق های اولیه، از تحریم ها کاسته شود و لحن دیپلماسی غرب نسبت به ایران و ایرانی از توهین، تهدید و تحریم به تکریم تغییر یابد. اما شاهدیم که این اتفاق نیفتاد. حتی می بینیم که از توافق اولیه ژنو به این سو، گستاخی سیاستمداران آمریکایی اوج گرفته است. از دریچه تحلیلی علوم سیاسی می توان در مورد انگیزه های ادامه این برخورد خصمانه گمانه زنی های متفاوتی ارائه کرد. اما می توان همچنین به این رخداد از منظر دیگری نگریست: تا چه حد ایران توانسته است از سیاست های فریبکارانه غرب در عرصه اقتصادی جهان مصون بماند؟ آیا رفتار سیاستمداران آمریکایی تا چه حد متاثر از میزان هوشیاری ما ایرانیان در پرهیز از فریب های اقتصادی و فرهنگی غرب بوده است؟

¹ وب نوشت به مناسبت برگزاری سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، 31 اردیبهشت و 1 خرداد 1393، تهران

از سوی دیگر، و از منظری عام تر، این سوال برای هر ناظر منصف و کنجکاوی مطرح می شود که چگونه دولتمردان آمریکا، از دیدگاه افکار عمومی کشور خود، قادرند به رویکرد مستکبرانه خود در قبال دیگر کشورها ادامه دهند؟ چرا چنین رفتاری تا به این حد قابل قبول است که سیاستمداران آمریکایی بدون نگرانی از بازتاب نظرات رای دهندگان در مورد کارآیی و لیاقت حرفه ای و شایستگی اخلاقی آنها، به این رفتار خود ادامه می دهند؟ به نظر نویسنده این سطور، برای درک رفتار دولتمردان آمریکایی در عرصه بین الملل به طور اعم، و نسبت به ایران به طور اخص، مطالعه بیشتر و عمیق تر در فرهنگ عمومی آمریکا روشنگر و راهنماست. و لذا، مطالعه ادبیات عامه آمریکا، از زمینه های مطالعاتی ضروری برای درک رفتار استکبار در عرصه دیپلماسی جهانی است.

یکی از پرخواننده ترین آثار ادبیات آمریکا، کتاب پرتفردار «ماجراهای تام سائر»، اثر «مارک تواین»^۲ است. این کتاب نخستین بار در سال 1876 به چاپ رسید و تا به امروز از محبوبیت بی نظیر و گسترده ای در میان آموزگاران و دانش آموزان برخوردار بوده است. محبوبیت این اثر به حدی است که به جرات می توان گفت که تعداد بسیار قلیلی از دانش آموزان آمریکایی وجود دارند که حداقل یکبار این اثر را در دوران تحصیلی خود نخوانده باشند. اما در عین حال، به تایید منتقدین و تحلیلگران ادبی آمریکا، خیلی بیش از اینکه داستان تام سائر (و داستان دیگری از مارک تواین با عنوان «ماجراهای هاگلبری فین») برای قشر نوجوان و جوان نوشته شده باشد، تصویری از جامعه و فرهنگ عمومی آمریکا در عصر اوست و مخاطبین بزرگسال را نیز در بر می گیرد.^۳

تام سائر نوجوانی بی قرار و ماجراجوست که کار کردن را عار می داند. او پسر بچه قلدر و زورگویی است که از هر فرصتی برای مرعوب کردن هم سن و سالانش استفاده می کند. او

^۲ Mark Twain

^۳ نکته جالب توجه در مورد مارک تواین این است که تا سال ۱۸۹۹ او طرفدار دخالت آمریکا به عنوان یک قدرت نظامی در دیگر نقاط دنیا بود. او از طرفداران جنگ اسپانیا - آمریکا در فیلیپین بود و خود را امپریالیستی دو آتش می خواند. وی آمریکا را کشوری آرمانی و آزاد می دانست که می توانست آزادی و حکومت قانون را به کشورهای ضعیف و درمانده دنیا هدیه کند. اما در یک تغییر موضع ۱۸۰ درجه ای در سال ۱۹۰۱، پس از مطالعه پیمان پاریس بین آمریکا و اسپانیا که فیلیپین را به مستعمره آمریکا بدل می کرد، مارک تواین، به عضویت لیگ ضد امپریالیست ها در آمریکا پیوست و تا آخر عمر در سال ۱۹۱۰ با هر گونه دخالت آمریکا یا هر کشور اروپایی در عرصه جهانی مخالفت خود را ابراز داشت. او باور پیدا کرده بود که هر کشوری قادر است مسایل خود را حل کند و نیاز به دخالت خارجی ندارد.

بسیار حيله گر است، و مکر او نه فقط هم سن و سالان او، بلکه بزرگسالان را هم هدف قرار می دهد. بخشی از رفتار فریبکارانه او به این دلیل است که او می خواهد، در عین بد بودن خوب جلوه کند. آنچه ممکن است برای خواننده غیر آمریکایی جالب توجه باشد این است که در میان خوانندگان خردسال و بزرگسال آمریکایی، تام شخصیتی است که در عین شرارت، دوست داشتنی و قابل تحسین است.

یکی از به اصطلاح شیرینکاری های تام، که تقریباً توسط همه تحلیل گران ادبی آمریکا به عنوان واقعه ای برجسته از شخصیت زرنگ و تحسین برانگیز تام مطرح می شود، ماجرای تنبیهی است که از سوی «خاله پالی» به علت کتک کاری تام با یکی از بچه های محله و کثیف کردن لباس هایش برای او مقرر شده است. خاله پالی، زنی اهل کلیساست که سرپرستی تام را پس از مرگ مادرش به عهده گرفته است. او به راه آوردن این بچه شرور را از وظایف فامیلی و دینی خود می داند لذا برای تنبیه، تام را به یک روز کار اجباری در خانه محکوم می کند. تام باید روز شنبه را با سفید کردن پرچین خانه سپری کند. شنبه روز تعطیل است و تام این روز را معمولاً به بازی و تفریح با دوستانش می گذراند. قبل از پرداختن به ارتباط تام سایر و سیاست و رفتار مستکبرانه آمریکا در عرصه جهانی لازم است که خلاصه ای از رفتار تام در ماجرای سفید کردن پرچین خانه را با هم مرور کنیم.

صبح شنبه است و تام از تنبیهی که خاله پالی برای او در نظر گرفته ناخشنود و شرمسار است. ناخشنود است، چون تام اساساً اهل کار نیست و شرمسارست، چون او می داند که بچه های محله یکی یکی از کنار پرچین خواهند گذشت و او را برای اینکه به کار گمارده شده مسخره می کنند. او برای رهایی از این شرایط نامطلوب، اول محتویات جیب های خود را برآورد می کند که ببیند آیا قادر است دوستانش را با تطمیع در کار شاق خود شریک کند. می بیند که خیر. اینجاست که فکر او متوجه فریب می شود. فریب وی چنان موثر است که نه تنها بچه های از همه جا بیخبر تن به بیگاری می دهند، بلکه با منت و افتخار به تام باج هم می دهند.

اولین قربانی او پسر بچه ای ساده لوح به نام «بن راجرز» است که به خیال خود برای مسخره کردن تام به سوی او می آید ولی به زودی به دام فریبکارانه تام گرفتار می شود. در اینجا،

ترجمه این بخش از داستان و مکالمه تام و بن و آموخته فلسفی تام از این تجربه را می آورم:

تام قلم مو را برداشت و به آرامی مشغول رنگ زدن شد. بن راجرز از راه رسید، دقیقا همان کسی که تام از آمدنش واهمه داشت، از آمدنش و از تمسخرش.

تام به روی خود نیاورد و به نقاشی ادامه داد. انگار که اصلا او را ندیده. بن چند لحظه ای به تام و کارش خیره شد و گفت: «سلام، میت اینکه بعضی ها امروز تعطیل نیستن. □□ با اعمال شاقه دارن...»

تام جواب نداد. او خودش را مثل یک هنرمندِ نقاش عقب و جلو می برد، انگار که تاثیر هنریِ آخرین قلم مویی را که به پرچین کشیده بود را ارزیابی می کرد. بار دیگر قلم مو را به پرچین کشید و دوباره نگاه کرد. بن نزدیکتر آمد، کنار دست تام. دهان تام از صدای سببی که بن گاز می زد آب افتاد، اما اصلا به روی خود نیاورد و خودش را در کار هنری اش غرق کرد.

«آهای پسر. انگار خیلی سرت شلوغه، آره؟»

تام یکدفعه چرخید، وانمود کرد که تازه متوجه □□ ضرور بن شده. «...، بن، تویی؟ هیچ نفهمیدم کی اومدی.»

«ببین، تام، من دارم می رم شنا... آره، خیلی مزه می ده! □□ یف که تو نمی تونی باهام بیای. می دونم، می دونم، چون تو ذاتا از کار خوشت می آد، ترجیح می دی وایسی و کار کنی. شنا و تفریح به درد تو یکی نمی خوره.»

تام نگاهی عاقل اندر سفیه به بن کرد و گفت:

«تو به این می گی کار؟!»

«یعنی این کار نیست؟»

تام دومرتبه مشغول نقاشی شد و با بی اعتنایی گفت: «شاید باشه، شاید نباشه. هر چی هست، فقط برا من خوبه؟»

«خوبه توام! یعنی می خوا بگی این کارو راستی راستی دوست داری؟!»

تام چیزی نگفت و به فریبکاریِ هنرمندانه اش ادامه داد.

«دوسیش دارم؟! ... چرا نداشته باشم؟ فرصت نقاشیِ پرچین چیزی نیست که هر روز نصیب آدم بشه؟»

با این گفته، یک دفعه همه چیز عوض شد. بن به سبیش گاز نزد و به کار تام خیره ماند. تام با ظرافتی ماهرانه، قلم مو را عقب و جلو می کشید و بعد چند قدم به عقب بر می داشت و هنرمندانه نگاه می کرد. دوباره قلم مو می کشید، دوباره ورنده می کرد. گاه جاهایی از پرچین را با □□ تیاط لکه گیری می کرد. وانمود می کرد که واقعا از نتیجه کار خودش راضی نیست.

□الا دیگر بن کوچکتین □رکت های تام را هم تعقیب می کرد. هر لحظه که می گذشت به کار تام علاقه مندتر می شد. دست آخر، طاقتش طاق شد و یکدفعه گفت:

«تام، بذار منم امتحان کنم، ببینم چطوری.»

تام مکث کرد، طوری وانمود کرد که چیزی نمونه رضایت بدهد. اما نظرش برگشت.

«نه، نه. فکر نکنم بشه. می دونی که چرا؟ خاله پالی خیلی وسواس داره. یعنی اینجا، بر خیابونه. □الا اگه پرچین یه جای پرتی بود، مثل پشتِ خونه، برای خاله پالی مسئله ای نبود... آره، کار این پرچین باید خیلی با دقت انجام بشه. یعنی می گم، از هر هزار تا بچه... شایدم هر دو هزار تا بچه، اگه باشه، اگه باشه، یکیش بتونه پرچین رنگ بزنه. یعنی اونطور که باید رنگ بشه!»

«نه، بابا! یعنی واقعا اینجوریه؟! □الا بذار خودم امتحان کنم ببینم! بده دیگه، قلم مو رو بده، جون من، فقط یه ذره. اگر من بودم، می دادما.»

«ببین، بن، اصرار نکن. من که بهت دروغ نمی گم. به خاطر خاله پالیه، نه چیز دیگه-- جیم خواست رنگ بزنه، خاله نداشت، سید خواست رنگ بزنه، خاله نداشت. □الا می بینی چه مسئولیتی رو گردن من بیچاره س؟ اگر تو رنگ بزنی و کثافتکاری بشه، وای و وای بر من...»

«وا! خُب منم می توئم مراقب باشم. مگه چیه؟ بذار امتحان کنم ببینم چطوریه آخه! بیا نصف سیب مال تو.»

«خُب، باشه، بیا... نه، نه، نه، نمی توئم. می ترسم.»

«بیا، تمام سیب مال تو.»

دست آخر تام با ظاهری □اکی از اکراه، ولی باطنی سرشار از شوق و پیروزی، قلم مو را به دست بن داد. و مادامی که پسرک ساده لوح، زیر آفتاب نیمروز شُرشر عرق می ریخت و جان می کند، هنرمند پیروز روی بشکه ای در سایه نشست و پاهایش را از روی خشنودی و □ط تاب می داد. او در □الی که از خوردن سیب بن لذت وافر می برد داشت نقشه به دام انداختن و ذبح کردن بی خبران بعدی را در سر می پروراند. و از شان □ تام، از این جن □ بچه کم نبود. هر از چندگاهی، یکی از این معصومان بی گناه سر و کله اش پیدا می شد. می آمدند که مسخره کنند و بخندند، اما می ماندند و کار شاق تام را با افتخار قبول می کردند. وقتی که □سابی رُس بن راجرز توی آفتاب کشیده شد، تام، بیلی فیشر بیچاره را تو نوبت □اضر و آماده کرده بود که بیگاری را تحویل بگیره. بیلی سیب نداشت، اما یک بادبادک نو داشت که دو دستی تقدیم تام کرد. بعد نوبت به جانی میلر رسید. جانی میلر نه سیب داشت و نه بادبادک. بیگاری برای او یک موش مرده و یک نخ که ازش آویزان بود آب خورد.

خلاصه همینطوری که کم کم روز طی می شد، تام، که صبح همان روز بچه ای فقیر و فلک زده بود، تا اواسط بعد از ظهر تو ثروتی کلان غلت می خورد. علاوه بر دارایی هایی که قبلا نام برده شد، غنایم تام اقلام زیر را شامل می شد: 12 تا تپله، یک عدسی، یک توپ جنگی اسباب بازی، یک کلید بدون قفل، یک تکه گچ تخنه سیاه، در شیشه ای یک بطری، یک سرباز □لمبی، دو تا بچه قورباغه، 6 تا ترقه، یک بچه گربه که یک چشم بیشتر نداشت، یک دستگیره در برنجی، یک قلاده سگ- بدون خود سگ، یک دسته چاقو، چهار تکه پوست پرتقال، و یک تکه از پرده ای مندرس.

تازه، علاوه بر اینها، تام خیلی بهش خوش گذشت، یک کنار تو سایه نشست و یک روز تعطیل دیگر را به تن آسایی و استراحت در جوار دوستانش گذراند. در ضمن، پرچین خانه هم سه تا لایه رنگ سفید خورد. در واقع، اگر رنگ تمام نشده بود، حتی یک تن از بچه های محله از راهزنی تام در امان نمی ماند.

بعد از اینکه بچه ها سابی خسته و کوفته و دوشیده شدند و رفتند، تام با خودش گفت: «نه، مِت اینکه این دنیا، دنیای زیاد پوچی هم نی.»

او بدون اینکه بداند کشف بزرگی کرده بود، قانون رفتار انسان ها: اگر می خواهی که طمع پسر بچه یا مردی را به چیزی تحریک کنی و به کارشان بکشی، وانمود کن که آنها قادر به انجام آن کار نیستند.

برای تام روز بزرگی بود، با دستاوردهای مادی و معنوی گران، پسرک کمی دیگر به غنایم خودش ور رفت و سپ □ راهی ستاد خاله پالی شد، برای گزارش تکمیل کار.

در غیاب اخلاق ظلم ستیزی در فرهنگ آمریکا، به صورت عام و فراگیر که در جامعه و فرهنگ خودمان سراغ داریم، تعجب آور نیست که قهرمان محبوب این داستان، تام سایر زیرک و شرور است و نه بن راجرز، بیلی فیشر یا جانی میلر. آمریکایی ها در انتخابات ریاست جمهوری، حداقل از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، به نامزدی رای داده اند که خود را دارای دانایی و توانایی لازم برای حفظ منافع آن کشور در عرصه جهانی توصیف کرده است. مسلماً اگر تام و بن برای این سمت وارد مبارزات انتخاباتی می شدند، تام یقیناً برنده این مبارزه می شد. در فرهنگ سیاسی - اقتصادی آمریکا، مردم و دولتمردان آن کشور خود را قدرت شماره ۱ دنیا می دانند. و دلیل این «خود برتر بینی» به همان تقابلی بر می گردد که در داستان تام سایر بین تام حیل گر از یک سو و بچه های ساده لوح داستان، از سوی دیگر برقرار است. آمریکا با فریب های خود بر اقتصاد دنیا تسلط یافته و این سلطه را حق خود می داند چون کشورهای فریب خورده لیاقت آقایی ندارند.

فراگیرترین جنبه فریب آمریکایی، قبولاندن تعریف آن کشور برای «توسعه» و «پیشرفت» در سراسر جهان است. آمریکایی ها توانسته اند چنان عمل کنند که چینی و ژاپنی و افغان و ترک، همه بخواهند مانند آمریکایی ها زندگی کنند. جنبه غالب در تعریف آمریکایی پیشرفت، زندگی مصرفی و ماشینی است. با اشاعه این فرهنگ، بازارهای جهانی برای دریافت و مصرف مصنوعات صنعتی غرب گشوده شده است. از سوی دیگر، با ترویج شاخص هایی چون تولید ناخالص داخلی، ذخیره ارزی و تراز تجاری و نظریه های نامعقولی چون «مزیت نسبی»،

اقتصاددانان نظام سرمایه داری جهانی چنان فضای ذهنی ای برای سیاستگذاران کشورها به وجود آورده اند که برای افزایش صادرات خود با هم سرسختانه رقابت می کنند: کافی است تا بازرگانان غربی دلار رو کنند تا کشورها، بهترین های کشاورزی، کانی و صنعتی خود را از شهروندان خود دریغ و به خریداران خارجی تقدیم کنند.^۴ معادل پرچین خاله پالی در عرصه جهانی، چیزی به نام تجارت جهانی است که در آن کالاها و نقدینگی به راحتی بین کشورها و هر کجا که به نفع اربابان سرمایه داری جهانی است سرازیر می شود. کشورها به نام پیشرفت، منابع انسانی (دانش و نیروی کار) و منابع طبیعی (محصولات کشاورزی و کانی) خود را با افتخار تقدیم می کنند و با سرفرازی وارد کننده کالاها صنعتی نظام تجارت جهانی (مثل انواع کالاها) تمام شده مثل خودرو و یا مواد اولیه برای تولید صنعتی کالاها) می گردند. و ساز و کار کشورهای ستمگر جهان برای استمرار این استعمار پنهان و ظلم مضاعف، استقرار نهادهای استعماری^۵ در کشورهای جهان است که زمینه مساعد برای بهره کشی شرکت های چند ملیتی غرب از کشورهای ضعیف را فراهم می کند.

پس تعجب آور نیست که در تعامل با دیگر کشورها، از جمله ایران، دولتمردان آمریکایی راه تکبر، فخر فروشی و تحقیر را می پیمایند. بدون شک ایشان همواره در حال رصد تاثیر فریب های گوناگون خود بر عملکرد دولت ها و ملت ها هستند. همانطور که خوانندگان آمریکایی داستان ماجراهای تام سایر، احترام زیادی برای بن و بیلی و جانی قایل نیستند، سردمداران آمریکایی نیز دلیلی برای تکریم ملت هایی که به سادگی در دام فریب های شرکت های بزرگ خود افتاده اند نمی بینند. این مردان نمایندگان همان اقلیت ۱ درصدی اند که به تایید جنبش تسخیر،^۶ حتی برای ۹۹ درصد مردم آمریکا نیز ارزش قایل نیست (چرا که ایشان نیز فریب همان فرهنگ مصرفی را خورده اند). پس با این وصف، چطور ممکن است که این افراد به ترک و افغان و ایرانی احترام بگذارند؟

^۴ برای بحث مختصری در مورد تلاش برخی از جوامع برای تدوین تعریف و معیارهای جدیدی برای پیشرفت، نگاه کنید به: پیشرفت: تعریفی جدید، شاخصی نو www.eabbassi.ir/pdf/article_gdpalternatives.pdf

^۵ برای اطلاع بیشتر در مورد «تکنولوژی نهادسازی» که از سوی شرکت های چند ملیتی غرب برای چپاول کشورهای دنیا مورد استفاده گرفته است به سایت زیر مراجعه کنید:

www.eabbassi.ir/localdevelopment_institutions.htm

^۶ The Occupy Movement

بدون شک ایران انقلابی در سال های پرتلاطمی که به لحاظ جنگ تحمیلی و تحریم های ظالمانه با سختی ها و محدودیت های بسیار پشت سر گذاشته است، به دستاوردهای علمی، فناوری و دیپلماتیک چشمگیر و قابل تحسینی دست یافته است. این دستاوردها موجب سرفرازی ملی است و در رسانه های جهانی نیز منعکس شده است. اما این دستاوردهای درخشان قادر نبوده که تحریم را به تکریم بدل کند. لازمه این تغییر، مصون سازی اقتصاد و فرهنگ کشور در برابر فریب تجارت جهانی است. و این مهم از طریق تبیین الگویی بومی برای پیشرفت میسر می شود، الگویی اسلامی ایرانی که دارای تعریفی ارزشی (نه تعریفی مصرفی) برای مفهوم پیشرفت است.

برای اینکه اربابان قدرت در دنیا به تکریم ایران اسلامی رضا شوند، حتی اگر با دندان قروچه توام باشد، ایران می باید حساب خود را از پیروان الگوی غربی توسعه در جهان جدا کند و از صف بن ها و بیلی ها و جانی ها برای سفید کردن پرچین تجارت جهانی و وابستگی های آن خارج کند. ایرانیان، مردم و مسئولین، می باید نهادهای استعماری غرب در کشور را یک به یک شناسایی و آنها را با نهادهای بومی جایگزین کنند. پرواضح است که این امر عظیم را نمی توان با تقلید از سیاستگذاری های غالب در جهان («حالا ببینیم چینی ها و ژاپنی ها چه کرده اند، ما هم دقیقا همان کار را بکنیم!») و یا پیروی از طرح های پیشنهادی سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول یا سازمان تجارت جهانی که مشخصا برای فریب جوامع دنباله رو جهان طراحی شده است عملی ساخت. محل جوشش این حرکت، اذهان و ارزش ها و غیرت ایرانی است که با عنایت ویژه به اصول آیینی و فرهنگی این مرز و بوم، مثل عقلانیت، عدالت، اصالت، بصیرت، تعاون و مشارکت، در قالب نهادهای سازنده و بومی⁷ محقق می گردد.

⁷ برای تحقق نهادهای بومی و سازنده، نقش آفرینی مردم با حمایت سیاستگذاری های مساعد از سوی مسئولین شرطی اساسی است. برای نمونه ای از تلاش مردمی برای ایجاد نهادی بومی به سایت زیر مراجعه نمایید:

* اسفندیار عباسی، پژوهشگر و طراح سامانه های توسعه در شهر و روستا، مؤسس سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» است. مخاطبین این پایگاه را مصرف کنندگان، تولیدکنندگان، اصحاب حوزه و دانشگاه و رسانه، برنامه ریزان و سیاستگذاران کشور تشکیل می دهند. آگاهی رسانی به مخاطبین در مورد جعلیات علمی و آلودگی اطلاعاتی در جمیع حوزه های علمی و فناوری و نیز عرضه اطلاعات معتبر علمی، معرفی فناوری های مناسب و ارائه خدمات مشاوره، به منظور تسهیل حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف در ایران، از وظایف اصلی این پایگاه قرار گرفته است.

سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» www.eabbassi.ir/newpages.htm

www.eabbassi.ir